

شناخت صحابه با توجه به آیات جهاد*

کریم علی محمدی**

چکیده

یکی از مباحثی که تحت تاثیر اندیشه‌های سیاسی مسلمانان قرار گرفته، نظریه عمومی عدالت صحابه است. دستگاه حکومتی اموی با ایجاد این تفکر سعی داشت تا اهل بیت پیامبر(ص) را از جامعه مسلمین حذف کرده و دیگران را به عنوان مرجع دینی به امت اسلامی معرفی کند. در این میان، قرآن منبعی شایسته برای شناخت صحابه می‌باشد؛ چراکه آیات جهاد، رفتار صحابه در برابر خدا و پیامبر(ص) را منعکس کرده‌اند. در این مقاله، با بررسی رفتار صحابه با توجه به آیات جهاد بر اساس سیر تاریخی وقوع جنگ‌ها به نتایج زیر رسیده‌ایم:

1. مخالفت با پیامبر(ص) در جنگ بدر تا اینکه با کاروان تجاری و جنگی قریش برخورد نشود.
2. در جنگ احد یک سوم نیروهای مسلمانان از وسط راه جبهه برگشتند و سبب تضعیف روحیه سایر مسلمین گردیدند و چهل نفر منطقه نفوذ دشمن را برای جمع‌آوری غنائم رها کردند و با پیامبر(ص) مخالفت نمودند و باعث شهادت 70 نفر از مسلمانان و فرار اکثریت مسلمانان و تنها ماندن پیامبر(ص) با مومنین اندک در برابر دشمن گردیدند.
3. در جنگ احزاب که دشمن، شهر مدینه را محاصره کرده بودند منافقین به بهانه‌های مختلف از شرکت در جهاد، خودداری کردند و با تبلیغات مسموم از شرکت دیگران خودداری می‌نمودند.

* تاریخ دریافت: 95/ 6/23 تاریخ پذیرش: 95/11/28

** استادیار گروه قرآن و علوم حدیث دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. karim11_ali@yahoo.com

4. بسیاری از صحابه در سفر عمره به گمان اینکه پیامبر (ص) بدست مشرکین کشته می‌شود و به مدینه بر نمی‌گردد، از همراهی پیامبر خودداری کردند.
 5. در فتح مکه افرادی به نفع دشمن جاسوسی کردند که سوره ممتحنه نازل شد.
 6. در جنگ حنین بسیاری از مسلمانان فرار کردند و پیامبر (ص) را در تقسیم غنایم مورد اعتراض قرار دادند.
 7. در جنگ تبوک بسیاری از صحابه، از حرکت به جنگ خودداری نمودند و افرادی را که به جبهه کمک مالی می‌کردند، مورد تمسخر قرار دادند و برای توجیه خلاف خودشان به دروغ نزد پیامبر (ص) به خدا قسم خوردند.
- هر مقدار به اواخر عمر شریف پیامبر(ص) نزدیک می‌شویم تعداد منافقین و ضعیف‌الایمان زیادتر می‌شوند و نزول آیات قرآنی همین مطلب را اثبات می‌کند و این امور نشان می‌دهد که همه صحابه عادل نبودند.

کلید واژه‌ها: آیات جهاد، صحابه، منافقین، عدالت، ضعیف‌الایمانها.

1. مقدمه

گفتگو درباره صحابه و عدالت آنها بحث مهمی است که در موارد متعدد اثرات فراوان دارد و لازم به یاد آوری است که خیلی از صحابه پیامبر(ص) انسان‌های شایسته‌ای بودند که با تحمل زحمات فراوان آن دوران، پیامبر عزیز را یاری کردند و خودشان را از سقوط در جهنم نجات دادند و به مقاصد عالی‌ه رسیدند و لکن این بدان معنا نیست که همه صحابه به وظایف خود عمل می‌کردند و از بررسی نقادانه مستثنی می‌باشند؛ همان‌طوری که قرآن، اصحاب انبیای پیشین را مورد بررسی قرار می‌دهد و شایستگان آنان را الگوی عملی مسلمانان و طالحان آن را مورد عبرت معرفی می‌کند. لذا لازم است که اصحاب پیامبر(ص) را مورد ارزیابی قرار دهیم. بهترین وسیله سنجش، دوران سخت آن عصر می‌باشد و آن نیز جنگ‌های زمان

پیامبر (ص) هست؛ چون در سختی‌ها، باطن افراد، آشکار می‌گردد و در جنگ، مومن حقیقی از دیگران شناخته می‌شود. برای شناخت رفتار صحابه در جنگ‌های پیامبر (ص)، قرآن و سنت و تاریخ، گواهان خوبی می‌باشند؛ ولی در این بحث، تنها به آیات جهاد پرداخته می‌شود تا سخنان و رفتار صحابه در برابر پیامبر (ص) در زمان جنگ با دشمن، روشن گردد؛ چرا که رفتار و گفتار اشخاص، نمایانگر باطنشان می‌باشد. علی (ع) می‌فرماید: «تکلموا تعرف فان المرء مخبوء تحت لسانه» (نهج البلاغه: کلمات قصار شماره 392)

از طرف دیگر، صحابه در ابلاغ دستورات دینی نقش فراوان دارند؛ چرا که مسلمانان تا روز قیامت، به واسطه نقل صحابه، به سنت پیامبر (ص) دسترسی پیدا می‌کنند. بر همین اساس لازم است که اصحاب صادق و عادل شناخته شوند.

2. مفهوم لغوی صحابه

علمای لغت اتفاق دارند که صاحب و اصحاب به کسی که ملازم شخص باشد، گفته می‌شود و آن نیز در اثر کثرت ارتباط، حاصل می‌گردد. در این رابطه به نظریات لغویین معتبر، اشاره می‌شود.

فیومی می‌گوید: «کل شی لازم شیناً فقد استصحبه؛ هر چیزی که باشیء دیگری ملازم باشد، آن را همراهی و مصاحبت کرده است» (فیومی، 1425 ق: ماده صحب) این مطلب را ابن منظور در «لسان العرب» بیان کرده است. (ابن منظور، 1405 ق: ماده صحب)

راغب اصفهانی نیز می گوید: «صاحب در عرف، به کسی که ملازمتش زیاد باشد، اطلاق می گردد؛ مثل «اولئک اصحاب الجنه» (بقره/ 82) و «اولئک اصحاب النار» (بقره/ 81) و این کلمه 77 بار در قرآن آمده است.

تعریف اصطلاحی صحابه

در مورد تعریف صحابه، نظریات مختلفی بیان شده است که اشاره می شود:

1- ابن حجر عسقلانی در تعریف صحابه می گوید :

«واصح ما وقفت علیه من ذلك ان الصحابي من لقي النبي (ص) مومناً و مات على الاسلام و هذا التعريف مبني على الاصح المختار عند المحققين، كالبخاري، و شيخه احمد بن حنبل و من تبعهما، واء ذلك اقوال اخرى شاذة؛ صحيح ترین تعریفی که به آن واقف شدم، این است که صحابه کسی است که در حال ایمان، پیامبر (ص) را ملاقات کند و مسلمان نیز بمرود و این تعریف، مبتنی بر نظریه صحیح در نزد محققان مثل بخاری و استادش احمد بن حنبل و پیروان آن دو است و غیر از آن تعریف، اقوال نادر می باشد.» (ابن حجر، 1412ق: 1/6/7 و سیدعلی خان، 1403ق: . 9)

2- آیه الله سبحانی می نویسد: صحابه به کسی

می گویند که پیامبر (ص) را دیده و مدتی با او معاشرت نموده است (در حال ایمان نیز از دنیا رفته است) (سبحانی، 1385ش: 636). لازم به یادآوری است که تعریف اخیر با معنای لغوی هماهنگ می باشد؛ ولی تعریف ابن حجر عسقلانی و بخاری و احمد بن حنبل مخالف معنای لغوی و عرفی می باشد؛ چرا که عرف و لغت، شخص را با یک ملاقات در حال مسلمانی، ملازم پیامبر (ص) حساب نمی کند و ثانیاً تعریف مذکور شامل همه مسلمانان

عصر پیامبر(ص) می‌باشد، ولی اینکه پیامبر(ص) را یکبار زیارت کند و مطلبی نیز نشنود، با لغت و عرف و روایات، مخالف می‌باشد و از طرف دیگر، کلمه صحابه، حقیقت شرعی و متشرعه هم نیز نیست؛ بلکه در معنای لغوی و عرفی در بین مسلمانان استعمال می‌شود(مازری در شرح برهان، تعریف سبحانی را بیان کرده است(ابن حجر عسقلانی، 1412ق: 9)

شناخت صحابه پیامبر (ص) با توجه به آیات جهاد قرآن

برای شناخت میزان ایمان صحابه، جهاد و جنگ‌های مسلمین با مشرکان، بهترین معیار سنجش می‌باشد؛ چرا که جنگ، یک حادثه سنگین و دارای مشکلات فراوان است و در آن زمان، باطن اشخاص ظاهر می‌گردد و مراتب حقیقی هر کس در پذیرش اوامر خدا و پیامبر(ص) روشن می‌گردد و منافقان و مومنین ضعیف‌الایمان از اشخاص مقاوم و راسخین در ایمان و عقیده جدا می‌شوند.

دستور جهاد

بعد از هجرت پیامبر (ص) به مدینه و استقرار نظام اسلامی از طرف خدا، دستور جهاد و مقاومت در برابر هجوم دشمنان صادر شد و پیامبر(ص) به همراه مسلمانان، مأمور جهاد با ستمگران و متجاوزان گردید که آیات زیر بیانگر آن است:

1- «ذَن لِّلَّذِينَ يِقَاتِلُونَ بَا نَّهُمْ ظُلْمُوا وَاِنَّ اللّٰهَ عَلٰى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»؛ به آنها که جنگ

تحمیل شده اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته اند و خدا

قادر بر نصرت آنها است»(حج/39).

2- «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعدوا ان الله لا یحب المعتدین؛ و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد» (بقره / 190)

در این دو آیه دستور جهاد به مسلمین داده شده است؛ چون آنها سالیان طولانی در مکه تحت اذیت و ستم مشرکین به سر می‌بردند و مقتضای زمانی و مکانی اجازه نمی‌داد در برابر ستمگران به دفاع و مقاومت دست بزنند؛ ولی در مدینه، حاکمیت و قدرت نظامی پیدا کردند، لذا خداوند به همراه اجازه جهاد، وعده نصرت داد. ولی گروهی از مسلمانان از دستور جهاد استقبال نکردند و خواهان تاخیر حکم جهاد بودند با اینکه همین گروه در مکه خواستار جهاد با مشرکان بودند که قرآن به این جریان تذکر داده، می‌فرماید:

«الم ترالی الذین قیل لهم کفوا ایدیکم و اقیموالصلاه و آتو الزکاه فلما کتب علیهم القتال اذا فریق منهم یخشون الناس کخشیه الله اواشد خشیه و قالوا ربنا لم کتب علینا القتال لولا اخرتنا الی اجل قریب قل متاع الدنیا قلیل والاخره خیر لمن اتقی ولا تظلمون فتیلاً؛ آیا ندیدی کسانی را که به آنها گفته شد فعلاً دست از جهاد بردارید و نماز را بر پا کنید و زکات بپردازید ولی هنگامی که فرمان جهاد به آنها داده شد جمعی از آنان از مردم می‌ترسیدند همان گونه که از خدا می‌ترسند گفتند پروردگارا چرا جهاد را بر ما واجب کردی؟ چرا این فرمان را کمی تاخیر نینداختی؟ به آنها بگو بهره زندگی دنیا ناچیز است و سرای آخرت برای کسی که پرهیزکار باشد بهتر است (نساء، 78 - 77)

خدای متعال در جواب اعتراض افراد مذکور، به منافع جهاد تذکر می‌دهد که جهاد به سود نظام اسلامی است و باعث عزت و عظمت مسلمین می‌شود.

(کتب علیکم القتال و هو کره لکم و عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئاً و هو شر لکم والله یعلم و انتم لا تعملون؛ جهاد در راه خدا بر شما لازم شد، در حالی که از آن اکراه دارید، و چه بسا از چیزی اکراه دارید که خیر شما در آن است، و یا چیزی را دوست دارید که شرّ شما در آن است و خدا می داند و شما نمی دانید(بقره/ 216)

با توجه به آیات فوق، روشن می شود که همه مسلمانان در برابر دستورات الهی و پیامبر(ص) یکسان عمل نکردند؛ بلکه بعضی از آنان در برابر دستورات الهی زبان به اعتراض می گشودند با اینکه مومن حقیقی در برابر دستورات الهی، مطیع و با جان و دل می پذیرد. با بیان مطالب فوق، به بررسی آیات جهاد براساس ترتیب تاریخی می پردازیم تا چهره حقیقی اشخاص، روشن شود و در این بحث، به موضع گیری منافقین و مومنین ضعیف الایمان می پردازیم؛ چرا که آیات جهاد بحث گسترده را طلب می کند تا جزئیات آن آیات روشن شود.

1- جنگ بدر

«بدر» نام چاهی است میان مکه و مدینه، و در جنوب غربی مدینه در فاصله صد و شصت کیلو متری در پایین «وادی الصفراء» قرار دارد و منسوب به «بدر» بن یخلد بن تضر بن کتانه است(ابن هشام، 1413ق: ۲، ۲۶۷)

رسول گرامی اسلام(ص) در دوازدهم رمضان سال دوم هجرت، «مدینه» را برای مصادره کالاهای کاروان قریش که از شام به سوی مکه بر می گشت، ترک گفت و پس از طی منازل گوناگون، در سرزمین «ذفران» فرود آمد. در آنجا مطلع شد که قریش با دلاوران خود، برای نجات کاروان از مکه خارج شده است. در این موقع، پیامبر(ص) شورای نظامی تشکیل داد، سران مهاجر از قبیل ابوبکر و عمر با جنگ

به مخالفت پرداختند (العروسی، 1373ش: 2، 124) ولی رهبران انصار مثل «مقداد بن عمرو» و «سعد بن معاذ» آمادگی خود را اعلام کردند و پیامبر (ص) نظر انصار را پذیرفت و فرمان حرکت داد و فرمود که خداوند پیروزی بر مشرکین را به من بشارت داده است (ابن هشام 1413ق: ۲، ۲۵۹) از آیات زیر روشن می‌شود که گروهی از مسلمانان، از جهاد با قریش، اکراه داشتند و با پیامبر (ص) جدال می‌کردند:

1. «کما اخرجک ربک من بیتک بالحق وان فریقاً من المومنین لکارهون؛ خداوند

تو را از خانه‌ات (در مدینه) به حق بیرون فرستاد؛ در حالی که گروهی از

مومنین آن را خوش نداشتند» (اتفاق / 5)

در این آیه شریفه، خروج از مدینه و دنبال کردن کاروان تجاری قریش، به خداوند نسبت داده شده است و از شئون ربوبیت الهی می‌باشد؛ ولی گروهی از صحابه با وحی الهی مخالفت می‌کردند و راضی به انجام دستور الهی نبودند.

2. «یجادلونک فی الحق بعد ما تبین کانما یساقون الی الموت و هم یظرون؛ با

اینکه می‌دانستند که این فرمان خداست با تو به مجادله بر می‌خواستند (و

آنچنان ترس آنان را فرا گرفته بود) که گویی به سوی مرگ گشیده می‌شوند

و آن را با چشم خود می‌بینند» (انفال / 6) از این آیه نکات زیر قابل

استفاده است:

- برخی صحابه بعد از روشن شدن حق (قتال، امر الهی است) با پیامبر (ص) مجادله

می‌کنند.

- جدال گروه مخالف جهاد، استمرار دارد؛ چون فعل مضارع (یجادلونک) به استمرار دلالت دارد؛ با اینکه مسلمانان مامور به اطاعت از دستورات پیامبر(ص) می‌باشند .

- از جهاد با دشمن چنان هراسناک بودند مثل اینکه آنان را بسوی مرگ می‌برند. امور مذکور نشانه ضعف ایمان گروه مخالف جهاد می‌باشد. و اگر ایمان آنان حقیقی بود، در برابر پیامبر الهی به مخالفت نمی‌پرداختند و این مخالفان از کسانی هستند که در جنگ بدر حضور داشتند.

2- جنگ احد

قریش روز چهارشنبه، دوازدهم ماه شوال سال سوم هجرت در چند کیلومتری مدینه، اردو زد. پیامبر(ص) نیز روز جمعه از مدینه بیرون آمد و روز شنبه (نیمه شوال) رویارویی رخ داد. گروهی که در رأس آنان «عبدالله ابن ابّی¹» بود، اصرار ورزیدند که همگی در مدینه بمانند و زنان از بالای بام‌ها و مردان در مدخل یا در داخل شهر از آن دفاع کنند؛ در حالی که جوانان و از میان سالخوردگان «حمزه» اصرار ورزیدند که به استقبال دشمن بروند و در بیرون شهر از خود دفاع کنند(سبحانی 1375ش: 6، 37) سرانجام نظریه دوم برگزیده شد. قرآن در این مورد چنین می‌فرماید: «و ادغدوت من هلك تبوی المومنین مقاعد للقتال والله سمیع علیم؛ به یاد آور موقعی را که بامدادان، مدینه را به عزم نبرد در بیرون شهر ترک گفتی، نقاطی

¹ - این امر نشانگر اهمیت جایگاه رئیس نفاق در بین نزدیکان و قومش می‌باشد و از طرف دیگر نشانگر ضعف ایمان آنان به نبوت پیامبر(ص) است.

را به عنوان نبرد و دفاع برای مومنان آماده ساختی» (آل عمران/121) نادیده گرفتن نظریه رئیس نفاق، سبب شد که با او سیصد تن از خزرجیان از نیمه راه از منطقه‌ای به نام «بواط» به مدینه باز گردند، بازگشت این گروه اثر شومی در افراد دیگر نهاد؛ زیرا به گواهی قرآن در این لحظات دو گروه دیگر نیز تصمیم گرفتند که از ارتش اسلام جدا شوند و راه مدینه را در پیش گیرند؛ چنانکه می فرماید: «اذهمت طائفتان منکم ان تفشلا والله ولیهما فلیتوکل المومنون؛ به یاد آور زمانی را دو گروه تصمیم گرفتند که سستی نشان دهند (و از نیمه راه باز گردند) خدا ولی آنها است و افراد با ایمان باید تنها به خدا توکل کنند» (آل عمران / 12)

2-1- چند دستگی مردم مدینه در جنگ احد

مردم مدینه در جریان جنگ دفاعی احد چند گروه بودند که آیه 122 آل عمران به بعضی از آنان تصریح می کند:

گروه اول

مناققان بودند که به سرکردگی عبدالله بن ابی به بهانه بهتر بودن جنگ در داخل مدینه، از حضور در جنگ خود داری کردند و در جواب کسانی که آنان را به جهاد دعوت می کردند، می گفتند: «لوعلم قتالاً لا تبعناکم هم للکفر یومئذ اقرب منهم للایمان؛ اگر به جنگ آشنا بودیم از شما تبعیت می کردیم آنان در آن روز به کفر نزدیکتر از ایمان هستند» (آل عمران، 167).

گروه دوم

کسانی بودند که نه تنها در جنگ شرکت نکردند، بلکه با سران شرک رابطه‌ای سری داشتند. این گروه در ایجاد سستی در صفوف مسلمانان از هیچ کوششی دریغ

نورزیده و زمینه ضعف و فشل برخی از مومنان را فراهم کردند که آیه 122 سوره آل عمران بدان پرداخته می‌فرماید:

«همت طائفتان منکم ان تفشلا؛ گروهی از اوس و خزرج با دادن اطلاعات سری به دشمنان اسلام و سستی ورزیدن خود، مسلمانان را به شدت تضعیف می‌کردند».

گروه سوم

آنانند که به طمع دستیابی به غنایم، سنگرها را رها کردند و در دام دشمن گرفتار آمدند.

گروه چهارم

رزمندگانی بودند که تا آخرین لحظه ایستادند. بارزترین چهره پایداری در آن صحنه، وجود مبارک امیر مومنان، حضرت علی بن ابیطالب (ع) بود؛ چنان که جبرئیل (ع) گفت: «لا سیف الا ذوالفقار و لا فتی الا علی؛ تنها شمشیر ذوالفقار و تنها جوانمرد علی است» (کلینی، 1365 ش: 8، 110؛ جوادی آملی، 1385: 15، 474)

2-2- تخلف از فرمان پیامبر(ص)

پیامبر(ص) برای جلوگیری از نفوذ دشمن، 50 نفر تیرانداز را روی کوهی مستقر کرد و دستور اکید داد که محل ماموریت را ترک نکنید؛ چه اینکه ما پیروز شویم یا شکست بخوریم؛ ولی با پیروزی مسلمانان، 40 نفر از کوه تیراندازان برای جمع کردن غنایم، به پائین سرازیر شده، مشغول جمع غنایم شدند و دشمن با کشتن 10 نفر از باقیمانده تیراندازان از پشت به مسلمانان هجوم آوردند و با شهادت 70 نفر از مسلمانان، لشکر اسلام به فرار از جنگ اقدام نمودند که آیه 122 سوره آل عمران به آن پرداخته، می‌فرماید:

« و لقد صدقكم الله وعده اذ تحسّونهم باذنه حتى اذا فشلتم و تنازعتم في الامر و عصيتم من بعد ما اريكم ما تحبون منكم من يريد الدنيا و منكم من يريد الاخره ثم صرفكم عنهم ليبتليكم و لقد عفا عنكم والله ذو فضل على المومنين؛ خدا به وعده خود (نصرت مسلمانان) وفا کرد آنگاه که دشمن را به مشیت خدا بی جان می کردید (این نصرت ادامه داشت) تا شدید (روی تپه تیراندازی) به نزاع برخاستند و پس از آنکه خواسته شما را نشان داد (پیروزی) با فرمان پیامبر مخالفت ورزیدید (در این لحظه به دو گروه تقسیم شدید) برخی از شماها خواهان دنیا و برخی دیگر خواهان آخرت، در این موقع خدا شما را از دشمن منصرف ساخت، تا شما را بیازماید، خدا شما را بخشید، خداوند به مومنان صاحب بخشش می باشد».

2-3- آشفته گی در ارتش اسلام

با شهادت تیر اندازان بالای کوه، مسلمانان در محاصره هجوم ناگهانی دشمن قرار گرفته بودند و مسلمانان زیادی از میدان نبرد فرار کردند و پیامبر (ص) آنان را صدا می کرد؛ ولی آنان به ندای پیامبر (ص) اعتنا نکردند. آیه 153 آل عمران می فرماید:

« اذ تصعدون ولا تلوون علی احد والرسول یدعوکم والله یدعوکم فی آخریکم فاثابکم غمّاً بغم لکیلا تخزنوا علی ما فاتکم ولا ما اصابکم والله خبیر بما تحملون؛ به یاد آورید موقعی را که از کوه بالا می رفتید و به کسی توجه نکردید و پیامبر شما را از پشت سر صدا می کرد، سپس اندوهها یکی پس از دیگری شما را فرا گرفت، تا به خاطر از دست رفتن غنایم و صدماتی که بر شما وارد شده است، غمگین مباشید خدا از آنچه که انجام می دهید آگاه است»

2-4- گروهی در سرایشی

افرادی از فراریان نسبت به وعده های خدا و پیامبر(ص) گمان بد کردند و آنها را غیر واقعی دانستند که خداوند با امتحان جنگ احد، آنها را نمایان کرد. در آیه 154 سوره آل عمران می خوانیم: «ثم انزل علیکم من بعد الغم امنه نعاسا یخشی طائفه منکم و طائفه قد اهتمهم انفسهم یظنون بالله غیر الحق ظن الجاهلیه یقولون هل لنا من الامر شیء ، قل ان الامر لله یخفون فی انفسهم ما لاییدون لک یقولون لوکان لنا من الامر شیء ما قتلنا هیهنا قل لوکنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتال الی مضاجعهم ولیتلی الله ما فی صدورکم ولیمحص ما فی قلوبکم والله علیم بذات الصدور؛ خداوند پس از غم و اندوه (در شب پس از حادثه) خواب آرامش بخشی فرستاد که گروهی از شماها را فرا گرفت ولی گروهی از شما در فکر جان خود بودند، درباره خدا، گمان های باطلی بسان گمان های دوران جاهلیت داشتند، و می گفتند: آیا چیزی از پیروزی نصیب ما می شود، بگو پیروزی ها به دست خدا است آنان آنچه را که در دل پنهان می دارند برای تو آشکار نمی کنند، می گویند اگر ما نصیبی از پیروزی داشتیم در این جا کشته نمی شدیم بگو اگر در خانه های خود قرار بگیرد آنان که برای آنها کشته شدن نوشته شده است از خانه های خود به سوی قتلگاه خود بیرون می آیند و این برای این است که خداوند آنچه در سینه های شما هست، بیازماید و آنچه در دل از ایمان دارید خالص گرداند و خداوند از آنچه در دل دارید آگاه است»

2-5- نتایج جنگ احد

قرآن به نتایج جنگ احد می پردازد که چنین است:

1- قرآن ثمره جنگ احد را معرفی مومنان و منافقان و جدایی پاکیزگان از خبیثان بیان می کند که آیات زیر بیانگر آن است:

الف: «ماکان الله لیذرمومنین علی ما انتم علیه حتی یمیزالخبیث من الطیب؛ ممکن نبود که خداوند مومنان را به همان صورت که شما هستید واگذارد، مگر آنکه تا پاک را از ناپاک جدا سازد» (آل عمران / 179)

ب: «و ما اصابکم یوم التقی الجمعان فباذن الله ولیعلم المومنین ولیعلم الذین نافقوا و قیل لهم تعالوا قاتلوا فی سبیل الله اودفعوا قالوا لولعلم قتالاً لاتبعناکم هم للکفریومئذ اقرب منهم للایمان یقولون بافواهم مالیس فی قلوبهم والله اعلم بما یکنمون؛ و آنچه (در روز احد) در روزی که دو دسته (مومنان و کافران) باهم نبرد کردند به شما رسید به فرمان خدا بود و برای این بود که مومنان شناخته شوند. و نیز برای این بود که کسانی که راه نفاق پیش گرفتند شناخته شوند و آنها که به ایشان گفته شد بیائید و در راه خدا نبرد کنید یا دفاع کنید. گفتند اگر می دانستیم جنگی واقع خواهد شد از شما پیروی می کردیم (اما می دانیم جنگی نمی شود) آنها آن روز به کفر نزدیکتر از ایمان بودند با دهان خود چیزی می گویند که در دل آنها نیست و خداوند به آنچه کتمان می کنند دانا است» (آل عمران / 167-166)

منافقان به رهبری عبدالله بن ابی از قبیله خزرجیان به تعداد سیصد نفر از وسط راه از نیروهای پیامبر(ص) جدا شدند و این تعداد افراد، یک سوم نیروهای رزمی پیامبر(ص) بودند که این حرکت منافقان، ضربه سنگینی به نیروهای پیامبر(ص) بود

2- منافقان، شهدا و مجروحین را مسخره می‌کردند و می‌گفتند اگر به حرف ما گوش می‌کردند و به جبهه نمی‌رفتند، کشته نمی‌شدند (الذین قالوا لاخوانهم و قعدوا لواطعونا ما قتلوا) (آل عمران / 168)

از این آیات، وضعیت فکری و روحی مسلمانان روشن می‌شود که منافقان به راحتی دست به هر کاری می‌زدند و برای پیامبر(ص) مشکلات فراوان ایجاد می‌کردند و در تاریخ اسلام چنین برخوردی از هیچ گروهی صادر نشده است که یک سوم نیروی رزمی از وسط راه جبهه برگردند و در داخل مسلمانان بر علیه حکومت اسلامی اقداماتی انجام بدهند؛ لذا قرآن آنان را به کفر نزدیک می‌داند.

3- جنگ احزاب

در ماه شوال سال پنجم هجرت با دسیسه یهودیان مطرود مدینه و خیبر که مشرکین مکه و تمام مشرکین جزیره العرب را بر علیه پیامبر اسلام(ص) متحد کردند و با لشکر وسیعی که تعدادش ده هزار نفر بود مدینه را محاصره کردند. تعداد نیروهای مسلمانان به 3 هزار رسید؛ لذا برای جلوگیری از نفوذ به داخل شهر مدینه، پیامبر(ص) به پیشنهاد کندن خندق از سوی سلمان(س) عمل کرد. قرآن وضعیت مسلمانان را در برابر موج عظیم دشمن، ترسناک و غمبار معرفی می‌کند. پیامبر(ص) در توصیف این لشکر کشی، فرمود: «برزالشرك كله الی الاسلام کله؛ همه شرک در برابر اسلام قراگرفته» (مجلسی، 1385: 20، 215)

قرآن این لشکر کشی و دلهره برخی مسلمانان را اینگونه توصیف می‌کند: «اذا جاوكم من فوقکم و من اسفل منکم و اذا زاغت الابصار و بلغت القلوب الحناجر و تظنون بالله الظنونا . هنالك ابتلى لمؤمنون و زلزلوا زلزالاً شديداً؛ به یادآور هنگامی را که از بالای

مدینه و از پایین آن، دشمن شما را محاصره کرده بودند و چشم‌ها خیره گردید و قلبها به گلوگاه‌ها رسید و درباره خدا، گمان‌های گوناگون می‌گردید. در آنجا مومنین آزمایش شدند و سخت لرزیدند» (احزاب / 11).

مسلمانان در این جنگ، موضع‌گیری‌های مختلف از خود نشان دادند و باطن اشخاص آشکار گردید که به سه صورت زیر خود را نشان دادند:

(الف) منافقین (ب) ضعیف‌الایمان ها (ج) مومنین واقعی

دسته اول و دوم، عکس‌العمل‌های مختلفی از خود نشان دادند:

- پیامبر (ص) و خدا را به فریبکاری و دروغ‌گویی متهم کردند.
- از جنگ فرار کردند و دیگران را تشویق به فرار می‌کردند و برای فرار از جنگ به پیامبر (ص) به دروغ می‌گفتند که خانه‌هایمان حافظ و نگهبان ندارد.
- آنها آماده شدند که به شرک و اعتقادهای جاهلیت برگردند. (ر.ک. به: احزاب / 14)

- آنان پیمان مقاومت را رعایت نکردند که قبلاً بسته بودند. (ر.ک. به: احزاب، 15)

- در زمان خطر و جهاد نسبت به جهاد مالی و جانی به شدت بخیل و در گرفتن غنایم، تیز زبان می‌باشند (ر.ک. به: احزاب، 19)

در برابر گروه منافق و ضعیف‌الایمان، انسانهای مومن راستین، وعده خدا و پیامبر (ص) را واقعی و صادق می‌شمردند و ایمانشان افزایش و بر عهد و پیمان خود پایدار می‌مانند و تا آخرین لحظه عمر از دستورات خدا و پیامبر (ص) اطاعت می‌کردند (ر.ک. به: احزاب / 22-23)

نتیجه اینکه جنگ احزاب، امتحانی بود که باطن مسلمانان را آشکار کرد و روشن شد که در بین پیروان پیامبر (ص) افراد منافق و ضعیف‌الایمان موجود می‌باشند و مومنان راستین از آنان جدا شدند و خداوند با این سختی‌ها پاکیزه گان را از آلوده ها جدا می‌کند که در جنگ احد نیز مومنان حقیقی را از دیگران جدا کرد (ر.ک. به: آل عمران / 179)

4- غزوه بنی المصطلق

در سال ششم هجرت قبل از جریان صلح حدیبیه، به پیامبر(ص) از تحرکات و توطئه قبیله بنی‌المصطلق برای حمله به مدینه گزارش‌هایی رسید و پیامبر(ص) برای سرکوب دشمن، حرکت کرد و در آن جنگ بر دشمن غلبه نمود و در بازگشت به مدینه بین دو نفر از انصار و مهاجر اختلاف افتاد و هر یک، طایفه خود را به یاری طلبیدند. پیامبر(ص) در این لحظه رسید و فرمود: این یاری طلبیدن، اخلاق جاهلی است و اسلام همه مسلمین را برادر کرده است و پیامبر(ص) با این روش از اختلاف و درگیری بین مسلمین جلوگیری کرد؛ ولی عبدالله بن ابی که رئیس حزب نفاق مدینه بود و کینه فوق‌العاده‌ای نسبت به اسلام داشت و به طمع غنایم، در جهاد اسلام شرکت می‌نمود، کینه و نفاق خود را ابراز کرد و به جمعی که دور او بودند، چنین گفت: به کسانی که اطراف پیامبر(ص) هستند، انفاق نکنید تا از دور او پراکنده شوند. به خدا سوگند، اگر به مدینه بازگردیم، باید جمعیت نیرومند و پرافتخار(مردم مدینه) افراد ناتوان و ضعیف (مهاجران) را بیرون کنند. سخنان عبدالله بن ابی، در برابر جمعیتی که هنوز ریشه‌های تعصب قومی و افکار جاهلی در دل آنان حکمفرما بود، اثر بدی بجا گذاشت و نزدیک بود ضربه‌ای به اتحاد و اتفاق آنها وارد شود و در این

بین «زیدبن ارقم» که در آن جمع بود به سخنان شیطانی او پاسخ داد و سپس سخنان عبدالله بن ابی را به پیامبر(ص) رساند و در این رابطه آیات زیر نازل شد:

«هم الذین یقولون لا تنفقوا علی من عند رسول الله حتی ینفضوا ولله خزائن السموات و الارض و لكن المنافقین لاینفقون* یقولون لئن رجعنا الی المدینه لیخرجن الا عزمنا الا ذل ولله العزه و لرسوله و للمومنین و لكن المنافقین لایعلمون؛ آنان (منافقون) کسانی هستند که می‌گویند، بر افرادی که در نزد رسول خدا هستند چیزی انفاق نکنید، تا از اطراف او پراکنده شوند ولی خزائن و گنجینه‌های زمین و آسمان‌ها از آن خدا است، ولی منافقین نمی‌فهمند، آنها می‌گویند اگر به مدینه برگردیم قدرتمند فرد ذلیل را اخراج می‌کند، بگو عزت از آن خدا و رسولش و مومنان است، اما منافقان نمی‌دانند» (منافقون / 7-8)

4-1- نکات آیات فوق

- افرادی که منافق بودند، یک گروه منسجم را تشکیل می‌دادند، لذا قرآن از آنان به صورت جمع تعبیر آورده است.
 - منافقان، پیامبر(ص) و اطرافیان حضرت را تهدید به تحریم اقتصادی می‌کردند.
 - منافقان، خودشان را به عزت، و پیامبر(ص) را به ذلت معرفی می‌کنند و خداوند عزت را از آن خود و پیروانش معرفی می‌کند.
 - قرآن، منافقین را جاهل و نادان معرفی می‌کند (لایفقهون - لایعلمون)
- از نکات فوق روشن می‌شود که اصحاب پیامبر(ص) افکار و عقاید مختلف داشتند و همه آنان در برابر پیامبر(ص)، مطیع و فرمانبردار نبودند و آنان به جهت منافع دنیوی در جنگ‌ها، پیامبر(ص) را همراهی می‌کردند.

5- متخلفین حدیبیه (از سفر عمره)

پیامبر اکرم(ص) در اواخر سال ششم هجری در رؤیایی مشاهده کرد که یاران او وارد «مسجدالحرام» شده‌اند و مراسمی را انجام می‌دهند. رسول خدا این خواب را به یارانش بیان کرد و سپس از طرف خدا مأموریت یافت که به سوی مکه حرکت کند؛ لذا در ماه «ذی القعدة الحرام» با سلاح مسافر، به قصد زیارت کعبه حرکت کرد و در این سفر، پیامبر(ص) را کمتر از دو هزار مسلمان همراهی نمودند و بسیاری از مسلمانان تخلف کردند؛ چون آنان احتمال می‌دادند که مشرکان با پیامبر(ص) درگیر شوند و پیامبر(ص) به همراه یارانش شهید شوند و به مدینه برنگردند؛ ولی پیامبر(ص) در این حرکت، به پیروزی‌های بزرگ رسید که خداوند از آن به فتح مبین تعبیر می‌کند و متخلفین از همراهی پیامبر(ص) شرمنده و خوار شدند. آیات زیر از حقایق باطنی آنان سخن می‌گوید:

« سَيَقُولُ لَكَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَعْرَابُ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَا قَوْلُونَ بَأْسًا تَهُم مَالِيَسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نِعْمًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَوْلَانَا عَظِيمًا ، بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِ مَدِينَتِهِمْ أَبَدًا وَزَيَّنَّ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَّتُمْ أَنْ تَمْلِكُونَ سُلُوبًا وَأَنْتُمْ قَوْمٌ مُّؤْمِنُونَ »

به تو می‌گویند: اموال و اهل خانه ما را مشغول ساخت، درباره ما طلب آموزش کن، به زبان آنچه در دل ایشان نیست می‌گویند، بگو چه کسی می‌تواند برای شما زیان و یا بخواهد سودی برساند بلکه خدا به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است. (علت عدم شرکت شما مسأله کار و کسب وزن و فرزند نبود) بلکه شما تصور کردید که در این سفر پیامبر و مومنان که همراه او بودند به سوی خانواده‌های خود باز نمی‌گردند

و این مطلب در دل‌های شما قوت یافت و گمان بد بردید و سرانجام از گروه هلاک شدگان شدید (فتح / 11-12)

در این دو آیه از واقعیت‌های که در بین مسلمانان بود، پرده برداری می‌کند که:

- بعضی از مسلمانان به دستورات پیامبر (ص) عمل نمی‌کردند و مال و اولاد را به دروغ، بهانه تخلف قرار می‌دادند.
- ظاهر و باطن آنان یکسان نبود.
- نسبت به پیامبر (ص) و مومنین همراه پیامبر (ص) گمان بد داشتند.
- آنان دنبال منافع دنیوی بودند؛ لذا هر جا غنائم بود شرکت می‌کردند؛ چون در جریان حدیبیه، خبری از غنائم نبود، پیامبر (ص) را همراهی نکردند.
- پیامبر (ص) متخلفین از جریان حدیبیه را از شرکت در جنگ خیر ممنوع کرد؛ چون در آن جنگ، احتمال پیروزی بر دشمن و کسب غنائم، قوی بود و بدین جهت، آنان اصرار در همراهی پیامبر (ص) داشتند و وقتی پیامبر (ص) را آنها را از جنگ منع فرمود، آن را ناشی از حسادت دانستند که آیه 15 سوره فتح از سخنان متخلفین چنین خبر داده است:

« سيقول المخلفون اذا انطلقتم الى مغانم لتاخذوها ذرونا تتبعكم يريدون ان يبدلوا كلام الله قل لن تتبعونا كذلكم قال الله من قبل فسيقولون بل تحدوننا بل كانوا الايفهون الا يقهون الا قليلاً؛ به هنگام حرکت به سوی اخذ غنائم (جهاد توام با آن) متخلفان از سفر عمره می‌گویند اجازه دهید ما نیز از شما پیروی کنیم می‌خواهند سخن خدا را تغییر دهند، بگو نباید به دنبال ما بیایید؛ خدا از قبل آن را گفته است. در این موقع می‌گویند بر ما حسد می‌ورزید؛ بلکه آنان جز اندکی نمی‌فهمند (آنان کم فهم می‌باشند).

6- فتح مکه

پیمانی که قریش در سال ششم هجرت با پیامبر(ص) منعقد کرده بودند، نقض کردند و از اعتبار ساقط گردید؛ لذا پیامبر(ص) در سال هشتم هجرت تصمیم گرفت مرکز توحید را از بت و مشرکین آزاد کند و تصمیم پیامبر(ص) در بین بعضی از مسلمانان منتشر شد و در این زمان، یکی از مسلمانان بنام حاطم بن ابی بلعه که از مجاهدان جنگ بدر بود، علیه پیامبر(ص) اقدام به جاسوسی کرد. در این رابطه سوره ممتحفه نازل شد و جاسوسی را به پیامبر(ص) یادآور شد (واقعی 1369: 609 ترجمه مهدوی دامغانی) در این آیات می‌خوانیم:

« یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیا تلقون الیهم بالموده و قد کفروا بها جاءکم من الحق یخرجون الرسول و ایاکم ان تومنوا بالله ربکم ان کنتم خرجتم جهادا فی سبیلی وابتغا مرضاتی تسرون الیهم بالموده و انا اعلم بما اخفیتم و ما اعلنتم و من یفعله منکم فقد ضل سوا السبیل، ان یتفقوکم یکنوا لکم اعدا و یبطوا الیکم ایدیهم و السنتم بالسوء وودوا لوتکفرون ، لن تنفعکم ارحامکم ولا اولادکم یوم القیامه یفصل بینکم والله بما تعملون بصیر؛ ای افراد با ایمان، دشمن من و دشمن خود را دوست خود قرار ندهید. نسبت به آنان اظهار دوستی می‌کنید؛ در حالی که به آنچه که بر شما از حق (اسلام و قرآن) آمده است کفر می‌ورزند، شما و پیامبر را به جرم اینکه به خدایی که پروردگار همه شما است ایمان آورده‌اید (ازمکه) بیرون می‌کنند، اگر شما واقعاً برای جهاد و کسب خشنودیم مهاجرت کرده‌اید (آنان را دوست ندارید) ولی برخی از شما، به طور پنهانی نسبت به آنها اظهار دوستی می‌کند و من از آنچه که آشکار و پنهانی انجام دهید آگاهم، هر کس این کار (جاسوسی) را انجام دهد از راه راست گمراه

می‌شود. اگر بر شما پیروز شوند، دشمن شما می‌شوند و از روی دشمنی دست و زبانشان را به بدی بر علیه شما به کار می‌برند و کافر شدن شما را دوست می‌دارند. بستگان و فرزندان به حال شما سودی ندارند و روز قیامت بین شما جدایی می‌اندازند و خدا به عمل شما آگاه است. (ممتحنه / 3- 1)

نکات آیات

- از تعبیر ضمائر جمع (تلقون الیه‌م بالموده) روشن می‌شود که جاسوس در بین مسلمانان، بیش از یک نفر بود؛ لذا پیامبر (ص) در بسیاری از جنگ‌ها در موقع حرکت به سوی منطقه عملیاتی، محل اسقرار نیروها را روشن نمی‌کرد و در جریان فتح مکه، تا نزدیکی شهر مکه، بسیاری از نیروهای مسلمان تصور می‌-

کردند پیامبر (ص) به سوی طائف می‌رود (واقعی، 1369: 608)

- جاسوسی در جنگ احد و خندق انجام گرفته بود (و فیکم سماعون لهم) (توبه / 47)

- علت جاسوسی، ضعف ایمان و نگرانی از پیروزی مسلمانان و اسلام بود؛ لذا منافقان و افراد ضعیف‌الایمان می‌گفتند اسلام در برابر شرک و کفر شکست می‌خورد «فتیری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی ان تصیبنا دائره فعسی الله ان یاتی بالفتح او امر من عنده فیصبحوا علی ما اسروا فی انفسهم نادمین» (مائده / 52)

- در این آیات خطر تسلط دشمن را بیان فرموده است.

نتایج

- از بررسی آیات روشن می‌شود که در بین مسلمین افراد منافق و ضعیف‌الایمان زیاد بود؛ چون در صحنه‌های مختلف تاثیرگذار بودند.
- سختی و جنگ‌ها، باطن اشخاص را آشکار می‌کند.
- با توجه به آیات زیادی که از نفاق اصحاب پیامبر(ص) حکایت می‌کنند، با این وضع چگونه بعضی از علمای اسلام مثل ابن حجر و امثال او به عدالت معتقد شدند.

7- جنگ حنین

پیامبر(ص) بعد از فتح مکه برای پاکسازی منطقه طائف از وجود مشرکین عازم آن منطقه شدند. نیروهای طائفه هوازن و ثقیف در دره طولانی که به سرزمین حنین منتهی می‌شد، کمین کرده بودند تا نیروهای اسلام را غافلگیر کنند. با اینکه نیروهای مسلمان از مشرکان زیاد بودند، در اثر هجوم دشمن، پراکنده شدند و از نبرد فرار کردند و پیامبر(ص) فراریان را دعوت به مقاومت نمودند. سپس آرایش نظامی خود را بازسازی کردند و دشمن را شکست دادند(واقعی، 1369ش: 676)

آیات زیر در این رابطه قابل توجه است:

«لقد نصرکم الله فی مواطن کثیره و یوم حنین اذ اعجتکم کثرتکم فلم تغن عنکم شیئاً و ضاقت علیکم الارض بما رحبت ثم ولیتم مدیرین؛ خدا شماها را در مواردی کمک کرد و در روز «حنین» آنگاه که فزونی افراد، شما را به شگفت آورد؛ ولی سودی نبخشید و زمین با آن وسعتش بر شما تنگ شد و پشت به دشمن کردید و فرار نمودید (توبه/

در این جنگ، اکثریت مسلمانان، پیامبر(ص) را رها کردند و از صحنه نبرد فرار نمودند و بزرگترین گناه را مرتکب شدند و سپس با دعوت پیامبر(ص) برگشتند و دشمن را شکست دادند و خدا توبه آنان را پذیرفت. (ر.ک. به: توبه / 27)

7-1-1- اعتراض به پیامبر(ص) در تقسیم غنایم

بعد از پیروزی در جنگ حنین، مسلمانان به غنایم زیادی دست یافتند و پیامبر(ص) غنایم را بین مسلمانان تقسیم کردند که مورد اعتراض بعضی از مسلمانان قرار گرفتند که آیه 58 توبه بدان پرداخته، می فرماید:

« منهم من یلمزک فی الصدقات فان اعطوا منها رضوا و ان لم یعطوا منها اذا هم یسخطون؛ برخی از آنان به او درباره غنایم طعنه می زنند؛ اگر به آنان سهمی داده می شود راضی می شوند و اگر محروم شوند خشم می ورزند»

7-1-1- شأن نزول

پیامبر(ص) از خمس غنایم به ابو سفیان و معاویه و بعضی از قریش به جهت تحکیم مسلمانی آنان بخشید و غنایم را بصورت مساوی در میان رزمندگان تقسیم کرد. در این مورد، مردی از قبیله «بنی تمیم» به نام «ذو الخویصره» به پیامبر(ص) اعتراض کرد و گفت: امروز در تقسیم غنایم راه عدالت را پیش نگرفتید. پیامبر(ص) از سخن مرد گستاخ ناراحت شد و فرمود: وای بر تو اگر عدالت و انصاف پیش من نباشد، پس پیش چه کسی خواهد بود. عمر بن الخطاب از پیامبر(ص) اجازه خواست تا او را بکشد. حضرت فرمود: او را رها کنید. او در آینده پیشوای گروهی خواهد بود که از این دین اسلام بیرون خواهند رفت؛ چنانکه تیر از کمان خارج شود (سیره ابن هشام،

1413ق: 2، 469، و السیوطی 1423 ق: 190)

انصار نیز نسبت به بخشش پیامبر(ص) از خمس ناراحت شدند و ناراحتی خود را بوسیله نماینده خود «سعد بن عباد» به پیامبر(ص) رسانند و پیامبر(ص) به سعد بن عباد فرمود تا آنان را در یکجا جمع کنند تا به آنان مطلب را توضیح دهد. پیامبر(ص) بعد از بیان خدمات خود و انصار، فرمود: ای گروه انصار، چرا از مختصر مالی که به قریش دادم تا آنها در اسلام استوار گردند و شما را به اسلام خود واگذار نمودم، دلگیر شدید؟ آیا راضی نیستید که دیگران شتر و گوسفند ببرند، و شما پیامبر(ص) را همراه خود ببرید. به خدا سوگند اگر همه مردم به راهی بروند و انصار به راه دیگر، من راه انصار را انتخاب می‌کنم. سپس برای انصار و فرزندان‌شان طلب رحمت نمود. سخنان پیامبر(ص) آنچنان عواطف انصار را تحریک کرد که همگی گریه‌کنان گفتند: ای رسول خدا، ما بر قسمت خود کوچکترین گله‌ای نداریم و آیات 58 تا 60 سوره توبه نازل شد(سبحانی، 1385، ش: 7، 660)

7-2- نتایج جنگ حنین

- بسیاری از مسلمانان در موقع خطر فرار کردند؛ در حالی که فرار از جنگ، گناه کبیره است و عهد کرده بودند که فرار نکنند (ولقد كانوا عاهدوا الله من قبل لا يولّون الا دبار و كان عهد الله مستولاً) (احزاب / 15)
- در برابر تقسیم غنائم، پیامبر(ص) را مورد اعتراض خود قرار می‌دهند؛ در حالی که خداوند، اطاعت پیامبر(ص) را واجب کرده است و سکون درونی و سکوت ظاهری در برابر حکم پیامبر(ص) نشانه ایمان می‌باشد. (و ما كان لمومن و لا مومنه اذا قضى الله و رسوله امراً ان يكون لهم الخيره من امرهم و من يعص الله و

رسوله فقد ضل ضللاً مبیناً) (احزاب / 36) و عصیان در برابر دستورات پیامبر (ص) گمراهی آشکار می‌باشد.

- برخورد مسلمانان متخلف از جنگ و فراریان و معترضین در مواقع گوناگون با پیامبر(ص) نشانگر این است که آنان پیامبر(ص) را یک رهبری عادی حساب می‌کردند و چون بسیار با مردم خوش اخلاق بود، در برابرش بی‌ادبی نیز نشان می‌دادند و همین مسلمانان بودند که در برابر ناکثین بیعت غدیر خم با علی(ع) سکوت و با آن ناکثین همراه شدند.

8-جنگ تبوک

در عصر رسالت، «سوریه» از مستعمرات روم شرقی که مرکز آن «قسطنطیه» بود، به شمار می‌رفت و همه مرزنشینان و امرای حاکم بر آن از آیین مسیح پیروی می‌کردند و شیوخ و قبایل ساکن در مرزها، تحت حکومت مرکزی «سوریه» بودند که خود دست‌نشانده امپراتور روم بود. (سبحانی، 1385ش: 7، 72)

سقوط مرکز بت پرستان(مکه) و فتوحات درخشان و چشمگیر مسلمانان، ترس عجیبی در دل امپراتور روم پدید آورد و تصمیم گرفتند با لشکر کشی گسترده، مدینه را تصرف کنند. خبر تهاجم روم شرقی به پیامبر(ص) رسید و پیامبر(ص) به همه مسلمانان مناطق مکه و طائف و مناطق دیگر اعلام کردند که آماده جهاد با روم شرقی شوند. چون فاصله منطقه جنگی با مدینه زیاد بود، لازم است مردم با آمادگی کامل از نظر تجهیزات نظامی و مواد غذایی حرکت کنند و این جنگ در سال نهم هجرت که وقت برداشت محصول خرما بود و یک نوع قحطی سایه شوم خود را بر مدینه و حوالی آن افکنده بود، اتفاق افتاد(سبحانی، 1385ش: 7، 73)

آیات قرآنی روحیات و برخورد مسلمانان را با این جنگ از جوانب مختلف بررسی کرده است که بصورت فشرده اشاره می شود:

8-1- تدارکات جنگ

گروهی از مومنین برای تدارکات نظامی و آذوقه و خوراک، کمک مالی می کردند و گروه دیگر، آنان را سرزنش و مسخره می کردند که آیه 79 توبه بدان اشاره نموده، می فرماید:

«الذین یلمزون المطوعین من المومنین فی الصدقات و الذین لا یجدون الا جهدهم فیسخرن منهم سخرالله مفهم و لهم عذاب الیم؛ منافقانی که به افراد متمکن که با کمال رغبت و وسعت زکات می پردازند و همچنین به افرادی که با کمال مشقت در حد توانایی کمک می نمایند، طعن می زنند و مسخره می کنند، خدا مسخره آنها را تلافی خواهد نمود و عذاب دردناکی برای آنان می باشد»

در شأن نزول این آیه آمده است که «عبدالرحمان بن عوف» چهار هزار دینار کمک کرد و در مقابل او، یک مسلمان آبکش بنام «ابو عقیل» دو من گندم داشت که یک من آنرا در جهاد احسان کرد. در این زمان، منافقان و ضعیف‌الایمانها زبان به سرزنش و تمسخر گشودند که آیه مذکور نازل شد. (العروسی، 1373 ش: 2، 246، 253)

8-2- موضع گیری ها در برابر امر جهاد

برخی از صحابه، حرکت بسوی جبهه نمی کردند و از آن اکراه داشتند؛ در حالی که خداوند، ترک جهاد را سبب ذلت دنیوی و عذاب اخروی بیان کرده است (یا ایها الذین امنوا مالکم اذا قیل لکم انغروا فی سبیل الله اثاقلتم الی الارض ارضیتم بالحیاه الدنیا من

الآخره فما متاع الحياه الدنيا في الآخره الا قليل ، الاتنفروا يعذبكم عذاباً أليماً و يستبدل قوماً غيركم و لاتضروه شيئاً والله على كل شئ قدير؛ ای افراد با ایمان چرا هنگامی که به شما دستور حرکت در راه خدا (جهاد) داده می‌شود به زمین سنگینی می‌کنید مگر به زندگی دنیا، از آخرت راضی شده‌اید، بهره دنیا در برابر آخرت چیزی نیست. اگر کوچ نکنید (در جهاد با دشمن شرکت نکنید) شما را به عذابی دردناک گرفتار می‌سازد و گروه دیگر را جانشین شما می‌کند و به او ضرری نمی‌رسانید، خدا به همه چیز تواناست) (توبه/39-38). از این آیه استفاده می‌شود که گروهی از مسلمانان به جبهه حرکت نمی‌کردند؛ لذا خداوند آنان را به ذلت دنیا و عذاب جهنم تهدید می‌کند و همین افراد برای نرفتن به جبهه، امور زیر را انجام می‌دادند:

- در برابر پیامبر(ص) به دروغ قسم می‌خوردند که توان جنگ نداریم (سيعلفون بالله لو استطعنا لخرجنا معكم يهلكون انفسهم والله يعلم انهم لكاذبون) (توبه / 42)
- به خدا و قیامت ایمان نمی‌آوردند و قلب آنان دارای ریب و شک می‌باشد و در حال شک در حقانیت اسلام می‌باشند؛ لذا برای تخلف از جبهه اجازه می‌گیرند(انها يستاذنك الذين لا يؤمنون بالله و اليوم الآخر و ارتابت قلوبهم فهم في ريبهم يترددون) (توبه / 45)

- گروه متخلف در صورت شرکت در جنگ در بین نیروهای مسلمان فتنه و فساد پیا می‌کردند و به نفع دشمن جاسوسی می‌کردند؛ لذا خداوند تکونياً توفیق شرکت در جبهه را از آنان سلب کرد (و قيل اقعدها مع القاعدین لوخرجوا فيکم ما زادوكم الاخبا لا و لا وضعوا خلالکم بیغولکم الفتنه و فيکم سماعون لهم و الله علیهم بالظالمین؛ و به آنان (متحلفین) گفته شد همچون از کار افتادگان به خانه بنشینید.

اگر با شما بیرون می‌آمدند در کارتان جز تباهی نمی‌افزودند، در صفوف شما به منظور فتنه جویی وارد می‌شدند و در میان شما زود باورانی هستند و خداوند به ستم کاران دانا می‌باشد).

1- افراد ضعیف‌الایمان و منافقین در جنگ‌هایی که در نزدیک مدینه بود و احتمال تصرف غنایم بود، شرکت می‌کردند؛ لذا در جنگ بدر مخالف بودند و در سفر عمره شرکت نکردند و در سختی‌ها فرار می‌کردند؛ مثل جنگ احد و صفین که قرآن از آنان گزارش داده اس **ثُمَّ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قَاصِدًا لَا تَبْعُوكَ وَ لَكِن بَعْدَتَ عَلَيْهِمُ الشُّكَّةُ وَ سِيحْلَفُونَ بِاللَّهِ لَوْ اسْتِطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يَهْلِكُونَ انْفُسَهُمْ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ اَنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ**؛ اگر غنایمی نزدیک و سفری سهل و آسان باشد از تو پیروی می‌کنند؛ ولی (اکنون که برای میدان تبوک) راه بر آنها دور و پرمشقت است سرباز می‌زنند و به زودی سوگند یاد می‌کنند که اگر توانایی داشتیم، همراه شما حرکت می‌کردیم؛ ولی آنان با دروغ گفتن، خود را هلاک می‌کنند و خداوند می‌داند آنان دروغگو هستند) (توبه / 42)

نتیجه

در این بحث مختصر در مورد جنگ‌های پیامبر(ص) امور زیر روشن گردید.

- اولین جنگ اسلام با شرک، جنگ بدر بود که بعضی از سران مهاجرین غیر از طائفه بنی هاشم در مورد جنگ با پیامبر(ص) مخالفت می‌کردند.

- در جنگ احد، چهره نفاق بهتر روشن شد و سیصد نفر از وسط راه جبهه برگشتند و ضعیف‌الایمان‌ها محل مأموریت را ترک کردند و باعث شکست لشکر اسلام گردید و اکثریت مسلمانان از صحنه نبرد فرار نمودند.
- در جنگ احزاب، بدتر از جنگ احد بود و افراد منافق ضعیف‌الایمان با چهره‌های مختلف خود را نشان دادند.
- در سفر عمره، بسیاری پیامبر(ص) را همراهی نکردند به تصور اینکه پیامبر(ص) و همراهانش به دست مشرکین کشته می‌شوند و به مدینه باز نمی‌گردند؛ ولی در این سفر، صلح حدیبیه منعقد گردید و خداوند از آن به فتح مبین تعبیر کرد.
- در جهاد برای فتح مکه، افرادی جاسوسی کردند.
- در جنگ حنین، مسلمانان در اثر غرور به کثرت نیروی مسلمان در برابر دشمن، غافلگیر شدند و بسیاری از مسلمانان در اثر حمله دشمن فرار کردند و در تقسیم غنایم، عدالت پیامبر(ص) را زیر سؤال بردند.
- جنگ تبوک محل امتحان بسیاری از مسلمانان گردید و خیلی افراد به بهانه‌های مختلف، پیامبر(ص) را همراهی نکردند و به دروغ در محضر پیامبر(ص) قسم یاد می‌کردند تا به جبهه نروند.
- با توجه به آیات جهاد، در میان اصحاب پیامبر(ص)، مومن حقیقی و ضعیف‌الایمانها و منافقین بودند. بر همین اساس، بسیاری از علمای فریقین سنی و شیعه به عدالت همه صحابه پیامبر(ص) قایل نشده‌اند و صحابه را مثل سایر مسلمانان دانسته‌اند که در بین آنان، مومن صالح و فاسق می‌باشد که از آن جمله است آنچه تفتازانی می‌گوید که: جنگهایی که بین صحابه واقع شده است، نشانگر فسق بعضی از آنان می‌باشد (تفتازانی، 1305ق: 310,5)

این رأی به جهت موافقت با آیات قرآنی، مورد پذیرش شماری از اهل سنت قرار گرفته است، از متقدمین همانند سعد تفتازانی، مارزی، ابن عماد حنبلی، از متاخرین هم چون شیخ محمد ابوریه، شیخ مصطفی صادق رافعی، و محمد غزالی و دیگران. به این نتیجه رسیده‌اند که عدالت، ویژه آن عده از صحابه است که به روش اسلامی استقامت داشته و در دین تغییر و تبدیل ایجاد نکردند (رضوانی، 1382ش: 1، 321)

کتابنامه

1. قرآن.
2. نهج البلاغه، صبحی صالح.
3. ابن حجر العسقلانی، الحافظ؛ (1412ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دارالجبیل.
4. ابن منظور؛ (1405ق)، لسان العرب، قم، ادب الحوز.
5. ابن هشام، السیره النبویه؛ (1413ق)، تحقیق مصطفی السقاء ابراهیم الابیاری، عبدالحفیظ شلبی، بیروت: داراحیا، التراث العربی.
6. السیوطی جلال‌الدین؛ (1423ق)، اسباب النزول، مصر: دارالغدا الجدید.
7. الطبرسی، فضل بن حسن؛ (1401ق)، مجمع البیان، بیروت: دارالمعرفه.
8. الفیومی، احمد بن محمد؛ (1425ق)، المصباح المنیوقم، دارالهجره.
9. جمعه العروسی الحویزی علی؛ (1373ش)، نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
10. جوادی آملی، عبدالله؛ (1385ش)، تسنیم تفسیر قرآن کریم، قم: نشر اسراء.
11. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ قرآن، قم: ذوی القربی.

12. رضوانی علی اصغر؛ (1382ش)، شیعه شناسی، تهران: مشعر.
13. سبحانی، جعفر؛ (1385ش)، راهنمای حقیقت، تهران: مشعر.
14. -----؛ (1375ش)، منشور جاوید، قم: موسسه امام صادق.
15. الشیرازی، سید علی خان؛ (1403ق)، الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه، بیروت، موسسه الوفاء.
16. طباطبائی، محمد حسین؛ (1394ق)، المیزان، قم: اسماعیلیان .
17. کلینی، محمد بن یعقوب؛ (1365ش)، الکافی، تران دارالکتب الاسلامیه.
18. واقدی محمد بن عمر، مغازی؛ (1423ق)، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران: نشر دانشگاهی.